

A Thematic Study of Property with Unknown Ownership from the Perspective of Imāmī (Twelver Shī'ī) Jurisprudence

Ali Farsi Madan¹, Mohammad Mo'azzeni²

1 . Assistant Professor, Department of Comparative Law and Fiqh, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author) — alifarsimadan98@gmail.com

2 . Level Three Seminary Graduate, Qom Seminary, Qom, Iran — moazeni911@gmail.com

Abstract

“Unknown-owner property” (*majhūl al-mālik*) is a jurisprudential topic in which the owner of an asset is not known. Using a descriptive-analytical method, this study seeks to answer the question: from a subject-matter perspective, what is the ruling status of unknown-owner properties? The findings indicate that the present topic can be discussed both in terms of its jurisprudential nature and its legal nature. The article's overall outcome regarding the rulings that attach to it centers on unknown-owner property and on claimants to such property. The investigation shows that categories of unknown-owner property include lawful wealth mixed with unlawful wealth, lands of unknown ownership, lost property, and property whose ownership is indeterminate among multiple individuals. The statement of a person claiming unknown-owner property is not accepted on its own; rather, the claim must be accompanied by legally recognized evidence (*adillah*) and proof (*bayyinah*). Based on a legal approach, the three elements or constituents of the present subject are: the unknown-owner property (*majhūl al-mālik*), the judicial authority (*hākim*), and the poor (*fuqarā*).

Keywords: Imāmī (Twelver Shī'ī) jurisprudence; unknown-owner properties; juristic nature; legal nature.

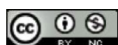
Cite this article: Farsi Madan, Ali, Mo'azzeni, Mohammad, M.B. (2025). A Thematic Study of Property with Unknown Ownership from the Perspective of Imāmī (Twelver Shī'ī) Jurisprudence. *Journal of Social Jurisprudence researchs*, 1(2): p. 61-80.

Received: 2025/12/07 ; **Revised:** 2026/01/10 ; **Accepted:** 2026/02/06 ; **Published online:** 2026/03/20

© The Author(s).

Article Type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



<https://jsj.bou.ac.ir/>

بررسی موضوعی اموال مجهول المالك از منظر امامیه

علی فارسی مدان^۱، محمد مؤذنی^۲

۱. استادیار گروه حقوق و فقه مقارن، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)

alifarsimadan98@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم، قم، ایران moazeni911@gmail.com

چکیده

«مجهول المالك» یکی از موضوعات فقهی است که صاحب مال معلوم نباشد. این پژوهش درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که اموال مجهول المالك از نظر موضوعی چه حکمی دارد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد موضوع حاضر از لحاظ ماهیت فقهی و ماهیت حقوقی قابل بحث است. براین مقاله درباره احکام مترتب بر آن، پیرامون اموال مجهول المالك و مدعی اموال مجهول المالك خواهد بود. جستارها نشان می‌دهد مال حلال مخلوط به حرام، اراضی مجهول المالك، مال گمشده و مال مردد بین افراد از اقسام اموال مجهول المالك هستند. قول شخص مدعی اموال مجهول المالك پذیرفته نیست، بلکه قول او باید همراه با ادله و بینه شرعی باشد. بر اساس رویکرد حقوقی، سه عنصر و رکن موضوع حاضر عبارت‌اند از: مجهول المالك، حاکم و فقرا.

کلیدواژه‌ها: امامیه، اموال مجهول المالك، ماهیت فقهی، ماهیت حقوقی.

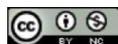
استناد به این مقاله: فارسی مدان، علی، مؤذنی، محمد (۱۴۰۴). بررسی موضوعی اموال مجهول المالك از منظر امامیه. پژوهش‌های فقه اجتماعی، ۱(۲)، ص ۶۱-۸۰.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۶ ؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۰/۲۰ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۷ ؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم ع

نوع مقاله: پژوهشی

© / نویسندگان



<https://jsj.bou.ac.ir/>

مقدمه

شماری از دارایی‌ها پس از به تملک درآمدن بر اثر عوارضی مانند گم شدن یا ازدست رفتن مالک آن، به اموال مجهول المالک تبدیل می‌شود. در نگاه حقوقی نیز اموالی که در ملکیت اشخاص باشد و اعراض از ملکیت آن مسلم نیست یا عدم اعراض از آنها محقق است، اما به دلیلی مالک آنها شناخته نمی‌شود، به اموال مجهول المالک ملحق می‌شود. مجهول المالک انواع و اقسامی بدین ترتیب دارد: الف) مجهول المالکی که مجهول المقدار باشد؛ ب) مجهول المالکی که معلوم المقدار باشد که لقطه می‌شود. بنابراین «لقطه» مالی است که مالکش آن را گم می‌کند و دیگری آن را می‌یابد؛ ازاین رو لقطه از مصادیق مجهول المالک است. لقطه، عبارت است از مال گمشده‌ای که انسان آن را می‌یابد و لقیط عبارت است از چیز رها شده‌ای که پیدا می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۶۲). فراهیدی درباره لقطه می‌گوید: «لُقْطَه چیزی است که ملقوط و انداخته شده، یافت می‌شود و همچنین به بچه‌های رها شده از انسان، لُقْطَه گفته می‌شود» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۰۰). لقطه در اصطلاح فقیهان نیز همان معنای لغتی است؛ ازاین رو لقیط یعنی انسان گمشده، ضالّه یعنی حیوان گمشده و لُقْطَه یعنی مال گمشده. در تعریف جواهر الکلام آمده است: لقطه هر مال غیر حیوان است که پس از گم شدن، پیدا می‌شود و دستی (مالکیتی) بر آن نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۸، ص ۲۷۱).

پژوهش حاضر درصدد است با روش توصیفی - تحلیلی، اموال مجهول المالک را از نظر موضوعی بررسی کند. همچنین در کنار پرسش‌های اصلی پژوهش، به پرسش‌های دیگری نیز پاسخ می‌دهد: ماهیت فقهی و حقوقی مجهول المالک چیست؟ ارکان مجهول المالک چیست؟ اموال مجهول المالک کدام است؟ آیا قول کسی که ادعای مالکیت مال مجهول المالک را دارد، پذیرفته می‌شود؟

درباره پیشینه این تحقیق باید گفت به دلیل اهمیت این مسئله، تاکنون تلاش‌های بسیاری از سوی اندیشمندان علوم اسلامی انجام گرفته است؛ از این رو این بحث در کُتب فقهی قدما و معاصران در ابواب مختلفی آمده است، اما کامل و منقح بحثی درباره این بحث به نگارش درنیامده است. در میان مقالات نیز آثار فراوانی مرتبط با بحث مجهول‌المالک به نگارش درآمده است که می‌توان به «مدیریت اموال مجهول‌المالک با توجه به شرایط جامعه امروز» (محمدعلی راغبی و همکاران، ۱۳۹۸)، «لقطه و مجهول‌المال» (سیدکاظم حائری، ۱۳۸۷ - ۱۳۸۸)، «دشواری‌های حقوقی حاکم بر بهره‌برداری از آثار ادبی و هنری مجهول‌المالک» (طیبه صاحب، ۱۳۹۴) اشاره کرد؛ با این وجود، هیچ‌یک از آثار یادشده به بررسی موضوعی اموال مجهول‌المالک نپرداخته‌اند. بنابراین نوشتار حاضر نخستین اثری است که با توجه به ماهیت فقهی و حقوقی و مباحث دیگر آن به احکام مهم مجهول‌المالک از جمله ماهیت فقهی و حقوقی اموال مجهول‌المالک و مدعی اموال مجهول‌المالک می‌پردازد.

۱. بررسی ماهیت فقهی و حقوقی مجهول‌المالک

۱-۱. ماهیت فقهی مجهول‌المالک

در بحث از ماهیت فقهی مجهول‌المالک ابتدا باید به ماهیت لغوی و اصطلاحی آن توجه کنیم و سپس از منظر فقهی به تبیین آن بپردازیم. مفهوم مجهول‌المالک از دو لفظ مجهول و مالک ایجاد شده است؛ مجهول اسم مفعول از ماده «ج ه ل» است که برای آن معانی‌ای از جمله خلاف علم (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۶۶۳ - ۱۶۶۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۸۹)، ضد علم (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۲۹)، نقیض علم (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۹۰؛ ابن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۷۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۱۲۹) ذکر شده است. بر این اساس، «مَجْهول» (به فتح میم) به معنای بیابانی است که نشانه‌ای ندارد؛ «مِجْهول» (به کسر میم) چوبی است که با آن جَمْر یعنی پاره آتش (انوری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۷۵۲) حرکت

داده می‌شود؛ «المِجهَلَة» یعنی کاری که تو را به نادانی وادارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۹۰)؛ «تجاهل» یعنی اظهار جهل و نادانی (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۱۲۹)؛ «تجهیل» به معنای نسبت دادن جهل به کسی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۱۲۹)؛ همچنین «ناقة مجهوله» به شتری می‌گویند که علامت‌گذاری نشده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۱۲۹). این کلمه در زبان فارسی نیز به معانی نامعلوم، ناشناخته مقابل معلوم، فعلی که فاعل آن معلوم نباشد و کمیتی که مقدار آن نامشخص و گمنام است، به کار می‌رود (انوری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۰۹۶). بنابراین کلمه مجهول خلاف معلوم است؛ یعنی چیزی که نامعلوم است.

واژه مالک، اسم فاعل از ماده «م ل ک» است. معنای این واژه در کتب لغت با مفاهیمی چون معانی صاحب آن چیز شدن (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۶۰۹ - ۱۶۱۲)، داشتن (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۶۴۶) و ما مُلِک من مالٍ یعنی ملک آن مالی است که انسان آن را صاحب و مالک می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۵۲) بیان شده است. بنابراین مُلِک چیزی است که انسان مالک و دارای آن می‌شود. در زبان فارسی نیز به معنای صاحب اختیار چیزی یا کسی است. مالکیت دارای دو معنای مالک بودن و حقی است که امکان هرگونه بهره‌برداری از مال متعلق به او را فراهم می‌آورد (انوری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۰۳۹ - ۲۰۴۰). بر این اساس، مالک عبارت است از شخص یا اشخاصی که مال متعلق به آنهاست و او صاحب دارایی است و هرگونه تصرفی را می‌تواند در آن مال انجام دهد.

فقیهان امامیه به تبیین ماهیت فقهی مجهول المالك پرداخته‌اند؛ از این رو در اصطلاح فقیهان، مجهول المالك به مالی گفته می‌شود که صاحبش معلوم و مشخص نباشد (خمینی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۱). شهید صدر نیز در تعریف آن می‌گوید: «مجهول لمالك مالی است که مالکش را نشناسیم، گرچه در واقع مالک مشخصی داشته باشد؛ مانند لقطه یا خصوص مالی که مالک مشخصی ندارد، بلکه مالکش در مجموعه‌ای از مردم است

که معلوم نیست کدام یک مالک‌اند» (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۲۳۷ - ۲۳۸). بنابراین مجهول‌المالک به معنای هر چیزی است که صاحب آن معلوم نباشد. بر این اساس، اعراض مالک از مال خودش و ردّ مظالم، مجهول‌المالک محسوب می‌شوند که ما در این پژوهش درصدد تبیین آنها نیستیم، بلکه درصدد بیان مجهول‌المالک به قول مطلق هستیم. ماهیت فقهی مجهول‌المالک نیز در بیان فقیهان آمده است؛ مرحوم نراقی، مجهول‌المالک را مالی می‌داند که صاحب آن معلوم نباشد و اقسام زیادی دارد که بیشتر آنها در کتب فقهی به عناوین خاص خود، مضبوط است و مورد بحث قرار گرفته است؛ مانند لقطه و مال حلال مخلوط به حرام که هر یک حکم مخصوص خود را دارد؛ ولی بحث ما درباره اینها نیست، بلکه قصد ما بیان آن مالی است که عنوان خاص ندارد و از آن به مجهول‌المالک تعبیر می‌شود (نراقی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲۷). در کتاب بحوث فقهیه در تعریف ماهیت فقهی آن آمده است: «مجهول‌المالک مالی است که مالک دارد؛ اما فعلاً تعیین و تشخیص آن نه وجداناً و نه تعبداً ممکن نیست» (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۸۸).

مغنیه نیز در بیان ماهیت فقهی مجهول‌المالک می‌فرماید: «مجهول‌المالک آن مالی است که صاحب آن معلوم نباشد؛ اعم از اینکه معلوم بوده و فراموش شده یا اینکه از همان اول معلوم نبوده است و اعم از اینکه کلی مستقر در ذمه باشد یا عین خارجی که در اختیار شماست؛ به شرط اینکه التقاط نشده باشد. و از مال مجهول‌المالک است، مأخوذ از غاصب و سلطان ظالم؛ چون از صاحب ید اخذ شده‌اند» (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۱۵). محقق تبریزی در پاسخ به تعریف مجهول‌المالک می‌فرماید: «مجهول‌المالک هر مالی است که مالکی داشته و ناشناخته باشد یا اینکه مالکش شناخته شده است، ولی رساندن به وی ممکن نباشد و جهت مصرف آن مال از جانبش معلوم نباشد یا اینکه مصرف مال را در جهت معین تجویز کرده است یا صرف آن را تنها در جهت خاصی منع نموده باشد» (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۵، ص ۳۹۸ و ج ۶، ص ۴۳۵). بنابراین مجهول‌المالک در اصطلاح

فقیهان، به مالی گفته می‌شود که صاحبش معلوم نباشد؛ تفاوتی نمی‌کند که از راه شرعی به دست انسان برسد مانند قرض یا امانت که اکنون مالکش را نمی‌شناسد (مثلاً منتقل به ورثه شده است) یا مانند مالی که از شخص غیر متورّع (غاصب، سارق، سلطان جائز و ظالم) به دست انسان برسد و انسان در هنگام گرفتن علم به حرام بودن آن ندارد و بعد معلوم می‌شود که این مال حرام است و صاحب آن معلوم نیست یا اگر علم به حرمت دارد، به قصد حفظ برای صاحبش اخذ می‌کند یا از راه غیر شرعی مانند مالی که از راه دزدی در ایام کودکی به دست انسان می‌رسد که اکنون نه صاحبش و نه وارثش را می‌شناسد.

۲-۱. ماهیت حقوقی مجهول المالك

تعریف حقوقی مجهول المالك چنین است: «اموال مجهول المالك عبارت از اموالی است که در گذشته در ملکیت اشخاص بوده و اعراض از آنها مسلم نیست یا عدم اعراض از آنها محقق است، ولی به جهتی مالک آنها شناخته نمی‌شود». این امر اغلب در زمان‌های جنگ پیش می‌آید؛ برای مثال دشمن به شهری حمله می‌کند و مردم شهر را ترک می‌کنند، اثاثیه خود را می‌گذارند و می‌روند. همچنین اراضی موات بالعرض که هنوز صاحبان اولیه از آنها اعراض نکرده‌اند، اما معلوم نیست چه کسانی هستند، اختیار چنین اراضی در دست حاکم شرع است و کسی که می‌خواهد این نوع زمین را احیا کند، باید از حاکم اجازه بگیرد. اشیای پیداشده که در کتب فقهی تحت عنوان لقطه از آنها بحث شده است نیز از اقسام مجهول المالك است که با مقررات و شرایط مخصوصی می‌توان آن را با اذن حاکم شرع تملك کرد یا فروخت و پولش را به فقرا داد (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۹۰ - ۱۹۱).

در اصل چهل و پنجم قانون اساسی آمده است: «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و

اموال مجهول المالك و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر يك را قانون معین می‌کند».

در ماده ۲۸ قانون مدنی نیز در رابطه با اموال مجهول المالك آمده است: «اموال مجهول المالك با اذن حاکم یا مأذون از قبل او به مصارف فقرا می‌رسد».

۲. اموال مجهول المالك

۲-۱. مال حلال مخلوط به حرام

یکی از موارد اموال مجهول المالك، مال حلال مخلوط به حرام است. صاحب کتاب العروة الوثقی، چهار حالت درباره مسئله مال حلال مخلوط به حرام بیان می‌فرماید: ۱. عدم تمیز مال حرام همراه با جهل به مقدار حرام و جهل به مالک حرام؛ ۲. علم به مقدار حرام باشد، اما مالکش مجهول باشد؛ ۳. علم به مالک حرام باشد، اما مقدار مال حرام، مجهول باشد؛ ۴. مالک حرام و مقدار آن معلوم باشد. حالت سوم و چهارم از محل بحث ما خارج است؛ چراکه در این دو حالت، مالک معلوم است و اگر مقدار مال حرام هم معلوم باشد، باید این مقدار معلوم به مالک معلوم تحویل داده شود؛ ولی اگر مقدار حرام معلوم نباشد (یعنی فقط مالک معلوم است)، در مرحله نخست باید با مالک معلوم مصالحه کند و اگر مالک به صلح راضی نشود، حکم دیگری دارد که در جای خودش بحث شده است. حالت‌های اول و دوم مجهول المالك هستند؛ ولی حکم هر کدام با دیگری فرق دارد. در حالت اول (مجهول المالك والمقدار) صاحب کتاب العروة الوثقی می‌فرماید: «باید خمس این مال داده شود تا بقیه آن برای انسان حلال شود و مصرف این خمس هم مانند مصارف دیگر خمس است؛ یعنی نصف آن سهم امام (ع) و نصف دیگر، سهم سادات است» (یزدی، ۱۴۲۸ق، ص ۶۷۱). محقق خویی نیز در این قسم می‌فرماید: «در این حالت، تخمیس مال

واجب است و مشهور فقیهان هم به این حکم فتوا داده‌اند؛ ایشان به روایاتی در این باره استناد کرده است و در ادامه در مصرف این خمس، سه قول را بیان می‌کند:

قول اول: قول مشهور فقیهان که همانند باقی مصارف خمس است؛ یعنی به دو قسمت سهم امام (ع) و سهم سادات تقسیم می‌شود.

قول دوم: مصرف این خمس برای نیازمندان است.

قول سوم: برگزیدن میان خمس و صدقه (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۵، ص ۱۲۳ - ۱۲۴). ایشان همانند مشهور و سید یزدی، قول اول را برمی‌گزیند و به روایت عمار بن مروان (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۴۹۴) استناد می‌کند که محدثان سند آن را صحیح می‌دانند (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۳۶۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۷۱؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۶۶؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۴۶۷) و می‌فرماید: «دلالت این روایت بر مُدَّعی واضح است؛ زیرا قوَّت ظهور به حسب فهم عرفی در مُدَّعی دارد؛ چه بسا نزدیک به این است که صراحت در مُدَّعی داشته باشد و از طرفی لفظ صدقه در بسیاری از روایات بنا بر ادعای شیخ انصاری (ره) به خمس اطلاق شده است» (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۵، ص ۱۲۷ - ۱۲۸).

دربارهٔ حالت دوم (مجهول المالک ولی معلوم المقدار)، سید یزدی می‌فرماید: «تصدّق داده می‌شود؛ گرچه احوط این است که به اذن حاکم شرع باشد» (یزدی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۲۱). مرحوم خویی وجوب تصدق در این حالت را اجماعی می‌داند (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۵، ص ۱۳۳).

با توجه به این نکتهٔ مهم، مراد ما در پژوهش حاضر از مجهول المالک، قسم دوم آن است؛ یعنی مجهول المالکی که معلوم المقدار است؛ از این رو مثال‌هایی چون جابجایی کفش و لباس در مسجد و حمام، و دیعهٔ غضبی، جوایز سلطان و... از مصادیق آن هستند.

محقق خویی در کتاب دیگرش، به صُور مسئله اشاره می‌کند و می‌فرماید: «اگر مالک و مال هر دو مجهول باشند، این مال حلال مخلوط به حرام است که باید تخمیس شود؛ ولی اگر

مالك مجهول باشد، اما مقدار مال معلوم باشد، در اینجا است که احکام مجهول المالك جاری می‌شود» (خویی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۲۹).

۲-۲. اراضی مجهول المالك

از مصادیق دیگر اموال مجهول المال، اراضی مجهول المالك است. در تعریف آن گفته شده است: «زمین موات عارضی که مسبوق به ملك و احیا بوده است؛ اگر مالك شناخته شده‌ای نداشته باشد، بر دو قسم است: اول: زمینی که اهل آن هلاک شده باشند و به سبب گذشت زمان و مرور ایام بدون مالك شده باشد و این مانند زمین‌های ویران و قراء و بلاد مخروبه و قنات‌های از بین رفته‌ای است که مربوط به اقوام گذشته بوده که نام و نشانی از آنها باقی نمانده؛ یا به اقوام و افرادی نسبت داده می‌شود که فقط نام آنها شناخته شده است. دوم: زمینی که چنین نباشد و طوری نباشد که بدون مالك شمرده شود، بلکه مربوط به مالکی است که وجود دارد، ولی شخص آن شناخته شده نیست و به این زمین مجهول المالك گفته می‌شود. اما قسم اول در اینکه از انفال است و اینکه احیای آن جایز می‌باشد و احیاکننده مالك آن است، مانند زمین موات اصلی است؛ پس احیای زمین‌های ویرانی که آثار نهرها و جوی‌ها و مرزها در آنها باقی است و لایروبی قنات‌ها و چاه‌های پر شده و تعمیر قریه‌های مخروب و شهرهای قدیمی که بدون مالك باقی مانده‌اند، جایز است و با آنها معامله مجهول المالك نمی‌شود و به اذن حاکم شرع یا خریدن از او نیازی نیست، بلکه احیاکننده و تعمیرکننده با احیا و تعمیرشان مالك آن می‌شوند. اما در قسم دوم، احتیاط (واجب) آن است که در احیا و اقدام به تعمیر و تصرف در آن از حاکم شرع طلب اذن شود؛ چنان‌که احتیاط (واجب) این است که با آن معامله مجهول المالك شود، به اینکه از صاحب آن جستجو گردد و بعد از یأس از صاحبش عین آن را از حاکم شرع بخرد و ثمن آن را صرف فقرانماید یا آن را از حاکم شرع در مقابل اجرت معینی اجاره کند یا اجرت المثل آن را در

صورت انتفاع از آن تقدیر کند و وجه الاجاره را به فقرا صدقه دهد؛ احتیاط (مستحب) آن است که «در صدقه دادن» از حاکم شرع طلب اذن نماید. البته اگر معلوم باشد که مالکش از آن اعراض کرده یا اهل آن از آنجا کوچ کرده اند و آن را برای قوم دیگری گذاشته اند، بدون اشکال احیا و تملکش جایز می باشد (خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۱۰).

یکی از فقیهان معاصر می گوید: اراضی مجهول المالك دو حالت دارد:

حالت اول: آن زمینی که مالکش از آن اعراض کرده است؛ در این حالت برای غیر، حیازت آن جایز است و نیازی به اذن حاکم نیست.

حالت دوم: آن زمینی که اعراضش را توسط مالك آن نمی دانیم؛ این حالت حکم مجهول المالک را دارد و در عصر غیبت، متعلق به ولی فقیه است و هرگونه تصرفی باید با اجازه ایشان باید باشد (خلخالی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۲۰). از محقق ثانی درباره زمین مجهول المالك و سرپرست آن پرسیده شد؟ ایشان فرمود باید به حاکم شرع واگذار کرد (محقق ثانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۹۳). پس زمین مجهول المالك به حاکم شرع تحویل داده شود.

۲-۳. مال گمشده

از مصادیق دیگر اموال مجهول المالك، مال گمشده است که در فقه از آن لقطه بالمعنی الاخص نام برده می شود که شامل مال گمشده است، نه لقیط و ضاله که با مراجعه به کلمات عالمان این معنای اخص هم روشن می شود. امام خمینی درباره لقطه می فرماید: «لقطه به معنای اعم آن هر مالی است که از مالك آن گمشده باشد و بر آن ید نباشد؛ و لقطه یا حیوان است یا غیر حیوان؛ لقطه غیر حیوان و این همان است که در صورت اطلاق به آن لقطه و لقطه به معنای اخص اطلاق می شود و در آن معتبر است که مالك شناخته شده نباشد؛ پس این لقطه قسمی از مجهول المالك است که دارای احکام خاصی است» (خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۲۱ - ۲۲۴).

۲-۴. مال مردد بین افراد

از جمله موارد اموال مجهول‌المال، مالی است که مردد بین افراد باشد. گفته شده است: «کل مال مردد بین افراد فإن كانت محصورة فالقرعة أو القسمة صلحا قهريا والافهو مجهول المالك: مالی اگر صاحبش معلوم نباشد و تردید در بین افراد برای صاحبان مال وجود داشته باشد که مالکش مشخص نباشد، برای مشخص شدن صاحبش از قرعه استفاده می‌شود یا بین آنها مصالحه می‌کنند و مال را تقسیم می‌نمایند؛ اما اگر بنا بر دلایلی از این طرق مالکش مشخص نشود، مجهول‌المالك است» (نجفی، ۱۳۵۹ق، ج ۲، قسم ۳، ص ۱۰۶).

این نوع مال مجهول‌المالك باید در اختیار حاکم شرع و دولت اسلامی قرار گیرد؛ زیرا تعیین و تکلیف آن بر عهده حاکم شرع است. شیخ انصاری می‌گوید: «مالی که مردد بین دو مالک است، در این صورت احتمال دارد برای مشخص شدن مالکش قرعه زده شود یا بین آنها مصالحه می‌شود و حاکم متولی طرفین است» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶۹). ایشان درباره مال مخلوط شده با مال بدون مالک می‌گوید: «این مال را باید تحویل حاکم داد؛ چون به نوعی این نوع مال جزء اموال مجهول است و متولی آن حاکم است» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶۷).

۳. ارکان مجهول‌المالك

از مباحث مهم در بررسی موضوعی اموال مجهول‌المالك، ارکان و عناصر آن است (ر.ک: حقوق مدنی ماده ۲۸). ارکان و عناصر مجهول‌المالك عبارت‌اند از: اموال مجهول‌المالك، حاکم و فقرا.

۳-۱. اموال مجهول‌المالك

اموالی که در گذشته در ملکیت اشخاص بوده است و اعراض از آنها مسلم نیست یا عدم اعراض از آنها محقق است، اما مالک آن شناخته نمی‌شود (امامی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۸).

اختیار چنین اراضی نیز در دست حاکم شرع است و کسی که می‌خواهد این نوع زمین را احیا کند، باید از حاکم اجازه بگیرد (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۹۰). امام خمینی می‌فرماید: «مجهول المالك... احیا و اقدام به تعمیر و تصرف در آن از حاکم شرع طلب اذن نماید... و با آن معامله مجهول المالك شود» (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۹۶). پس یکی از ارکان و عناصر، جهل به مالک مال است (ر.ک: لنگرودی، [بی‌تا]، ص ۶۲۲؛ لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۵۰۹) که انسان با یافتن مالی، نداند مالک مال کیست و مالک مال مجهول بماند. تعبیر دقیق‌تر آن ذیل ماده ۲۸ ق.م.چنین است: «مجهول المالك هر مال (غیر منقول یا منقول به جزء لقطه) است که دارای مالک (به یقین یا به واسطه استصحاب مالکیت سابقه) است، ولی فعلاً مالک آن شناخته نمی‌شود» (لنگرودی، ۱۳۵۹، ص ۳۰). «در کتاب حقوقی، برای این عنصر و تبیین آن این‌گونه مثال آورده‌اند: در مهمانی موقع خدا حافظی، پالتوی کسی را عوضی پبوشی و بروی و بعداً حقیقت حال معلوم گردد و مالک آن را نتوانی بشناسی؛ یا در تاکسی، چمدان مسافر جا مانده و راننده نتواند آن را بشناسد» (ر.ک: لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۵۰۹ - ۵۱۰).

۲-۳. حاکم

حاکم شرع، حاکم منصوب از جانب خدا به طور مستقیم یا با واسطه است. بیشترین کاربرد عنوان حاکم شرع در کلمات فقها، فقیه جامع الشرایط است. شهید ثانی ضمن ادعای اجماع، حاکم را فقیه جامع شرایط برای فتوادادن می‌داند (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۶۲). محقق کرکی نیز پس از بیان ولایت حاکم بر امور میت در صورت فقدان وصی می‌نویسد: «مراد از حاکم، امام معصوم یا نایب خاص ایشان است و حاکم در عصر غیبت، نایب عام امام (ع) است. منظور از نایب عام، یعنی فقیهی که جامع شرایط برای حکم کردن و فتوادادن باشد» (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۶۶). همچنین حائری طباطبایی (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، ص ۳۴۸) و شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص

۵۴۵) تصریح کرده‌اند مراد از حاکم شرع در عصر غیبت، فقیه جامع‌الشرایط است. بنابراین با توجه به کلمات فقیهان، حاکم شرع در فقه شیعی، مجتهد جامع‌الشرایطی است که در عصر غیبت عهده‌دار ریاست شیعه است.

در مواردی از قانون مدنی و بعض قوانین دیگر به پیروی از قانون اسلام، نام حاکم برده می‌شود و تکالیفی بر عهده او گذاشته‌اند، بدون آنکه بیان شود حاکم کیست؟ حاکم شرع در اصول تشکیلات دادگستری، چنان‌که اسلام مقرر می‌دارد و دارای اختیارات مطلق باشد، موجود نیست تا قوانین ناظر به آن باشد؛ ولی بسیاری از تکالیف حاکم شرع را قوانین مختلف بر عهده حاکم گذاشته‌اند؛ مانند حکم حجر و رفع آن، تعیین قیم و عزل آن و ضم امین. بنابراین قانون در مواردی که حاکم را تعیین نمی‌کند، باید حاکم را رئیس دادگاه شهرستان دانست؛ زیرا حاکم به طور اطلاق منصرف به او می‌گردد؛ اگرچه در بعضی موارد اموری را که قانون محول به حاکم نموده، به وسیله مقررات خاص به عهده دادستان گذاشته است (امامی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۸ - ۳۹). ولی باید توجه داشت قانون مدنی بر اساس فقه امامیه تنظیم و تدوین شده است و حاکم در مسلك و مرام شیعه، منصرف به حاکم شرع، یعنی مجتهد جامع‌الشرایطی است که به نیابت از امام عصر (عج) بر مردم حکومت می‌کند. در کتب فقهی ما معمولاً حاکم را مطلق نمی‌نویسند، بلکه می‌گویند حاکم شرع؛ این همان معنایی است ست که بعد از انقلاب اسلامی در جامعه ما ظاهر شد و مسئله ولایت فقیه امری آشنا برای هر فرد مسلمان ایرانی است. اختیار انفال به طور مطلق و مجهول‌المالك به طور خاص و همه مواردی که در قانون حکمی به حاکم ارجاع داده شده است، در اختیار مجتهد جامع‌الشرایط است؛ از این رو اگر دادستان یا رئیس دادگاه شهرستان یا رئیس دیوان عالی کشور و قاضی القضاة و امثال اینها در دستگاه قضایی، خود مجتهد جامع‌الشرایط نباشند، باید مأذون از طرف مجتهد جامع‌الشرایط باشند؛ امروزه آنان مأذون از سمت رهبری هستند که در رأس امور مملکت قرار دارد و عهده‌دار اداره مملکت

است. بنابراین مقصود از حاکم در قانون مدنی، مجتهد جامع الشرایط است، یعنی حاکم شرعی. علت اینکه در قوانین آن را توضیح نداده‌اند، شاید به دلیل وضوح این مسئله در انظار شیعیان بوده است (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۹۱ - ۱۹۲).

۳-۳. فقرا

اصطلاح فقرا جنبه حقوقی در اسلام دارد؛ از این رو فقیر به کسی گفته می‌شود که قوت سال خود و عیال واجب النفقه خود را بر حسب شئون اجتماعی نه فعلاً و نه بالقوه نداشته باشد؛ بدین معنا که در طور سال هم به وسیله کار و کسب به او نرسد؛ مانند زارعان و کشاورزان که قوت سال آنها از کشت و زرع به دست می‌آید. مستثنیات دین از منزل و مرکوب و لباس و اثاثیه اگرچه تجملی باشد، بر حسب شئون اجتماعی خارج است و جزء دارایی که برای قوت سال است، محسوب نمی‌شود. کارگر و صنعتگر که اهمال و تنبلی از کارکردن می‌نماید، اگرچه قوت سال را نداشته باشد، فقیر شناخته نمی‌شود (امامی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۹).

۴. عناصر مجهول المالك

عناصر مجهول المالك با توجه به ماده ۲۸ ق.م، عبارت‌اند از:

عنصر اول: مال: مال در اینجا اعم از اعیان و طلب‌ها مراد است (لنگرودی، [بی تا]، ص ۶۲۲) یا مال منقول مادی یا معنوی دین است (لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۵۰۹). «البته بحث مال در حقوق مدنی در ذیل ماده ۲۸ ق.م بیان شده است. یکی از محشین حقوق مدنی در این رابطه می‌گوید مقصود این ماده (ماده ۲۸ ق.م)، مال منقول مجهول المالك است. اما اصل چهل و نهم قانون اساسی، عام است و شامل منقول و غیر منقول می‌شود. چنان‌که در این اصل آمده: دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش

زمین‌های موات و مباحات اصلی دایرکردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحبان حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود» (ملائکه پور شوشتری، ۱۳۸۷). پس اولین عنصر مجهول‌المالک، مال است که در این حالت، اعم از لقطه اشیاء است. **عنصر دوم: مالک:** یعنی اموال دارای مالک باشند (لنگرودی، [بی‌تا]، ص ۶۲۲؛ لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۵۰۹)؛ چون هر شیء و مالی دارای صاحب و مالکی است؛ با این تعریف، مال مورد اعراض خارج می‌شود.

مالکیت در ماده ۳۰ قانون مدنی، حقی است که شخص به عین خارجی دارد و می‌تواند هر تصرفی در آن داشته باشد و هرگونه انتفاعی از آن ببرد، مگر آنکه قانون استثنا کرده باشد (امامی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳۵).

عنصر سوم: به تصرف درآمدن (لنگرودی، [بی‌تا]، ص ۶۲۲؛ لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۵۰۹): یعنی مالی که دارای مالک است، از سوی ملتقط (یابنده آن) به تصرف او دربیاید. بر اساس ماده ۱۶۲ ق.م. هر کسی مالی بیابد که قیمت آن کمتر از یک درهم (که وزن آن ۱۲/۶ نخود نقره) باشد، می‌تواند آن را تملک کند (طاهری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۳۳۱). به موجب این ماده، التقاط از جمله اسباب تملک است؛ ولی ماده ۱۴۰ ق.م. آن را نیاورده است (لنگرودی، ۱۳۵۹، ص ۱۴۲). بنابراین اخذ و گرفتن یکی از عناصر تشکیل دهنده، موضوع مجهول‌المالک است (مؤذنی، ۱۳۹۴).

عنصر چهارم: جهل به مالک مال: یعنی مالی که دارای مالک است و انسان با یافتن آن، نداند که مالک مال کیست و مالک مال مجهول بماند. تعبیر دقیق‌تر آن ذیل ماده ۲۸ ق.م. چنین است: «مجهول‌المالک، هر مال (غیر منقول یا منقول به جزء لقطه) است که دارای مالک (به یقین و یا به واسطه استصحاب مالکیت سابقه) است، ولی فعلاً مالک آن شناخته نمی‌شود» (لنگرودی، ۱۳۵۹ ق، ص ۳۰). در کتاب‌های حقوقی برای این عنصر

و تبیین آن، این گونه مثال آورده اند: «در مهمانی موقع خدا حافظی، پالتوی کسی را عوضی بپوشی و بروی و بعداً حقیقت حال معلوم گردد و مالک آن را نتوانی بشناسی؛ و یا در تاکسی، چمدان مسافر جا مانده و راننده نتواند آن را بشناسد» (لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۵۰۹ - ۵۱۰). بنابراین هرگاه در مجهول المالك این چهار عنصر محقق شود، اموال مجهول المالك است که احکام فقهی و حقوقی بر آن مترتب می شود.

۵. مدعی اموال مجهول المالك

یکی از پرسش های پژوهش این است که اگر شخصی ادعای مالکیت مال مجهول المالك را داشته باشد، تکلیف چیست؟ این بحث همواره میان فقیها مطرح بوده است. آیت الله خویی معتقد است: «جایز نیست برای کسی که ادعای مالکیت را دارد، مگر اینکه با ادله شرعی این مالکیت اثبات شود» (خویی، [بی تا]، ج ۱، ص ۵۱۴ - ۵۱۵). همچنین یکی دیگر از فقیهان معاصر می گوید: «اگر کسی ادعای مالکیت مال مجهول المالك را کند، سه قول مطرح می شود: قول اول: مال مجهول المالك مطلقاً به مدعی آن داده می شود؛ قول دوم: به مدعی در صورت توصیف آن داده می شود؛ قول سوم: در صورت اثبات ادله شرعی داده می شود» (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۱۳۱ - ۱۳۲). برای ادله قول اول به روایتی از منصور بن حازم از امام صادق (ع) استناد شده است (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۲۷۳).

نتیجه

مجهول المالك، مالی است مانند مال گمشده که مالکش را شناسیم یا مالی که مالک مشخصی ندارد. برخی موضوعات مانند اعراض مالک از مال خودش، رد مظالم و لقطه، عنوان مجهول المالك بر آنها صدق می کند، اما در این پژوهش به آنها اشاره نشد؛ زیرا این تحقیق درصدد بیان مجهول المالك به قول مطلق بود. در ماهیت حقوقی مجهول المالك،

روشن شد اختیار آن در دست حاکم شرع است و کسی که می‌خواهد مثلاً زمین مجهول‌المالک را احیا نماید، باید از حاکم اجازه بگیرد. حتی بنا بر اصل چهل و پنجم قانون اساسی، اموال در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه درباره آنها عمل کند. طبق ماده ۲۸ قانون مدنی، اموال مجهول‌المالک با اذن حاکم یا مأذون از قبل او به مصارف فقر می‌رسد.

در بررسی اموال مجهول‌المالک مشخص شد این اموال شامل مال حلال مخلوط به حرام، اراضی مجهول‌المالک، مال گمشده و مال مردد بین افراد است. با توجه به ماده ۲۸ ماده حقوق مدنی، ارکان و عناصر مجهول‌المالک عبارت‌اند از: اموال مجهول‌المالک، حاکم و فقرا. در بیان دیگری، عناصر و ارکان مجهول‌المالک عبارت‌اند از: مال، مالک، به تصرف درآمدن و جهل به مالک مال. بنابراین هرگاه این چهار عنصر در مجهول‌المالک محقق شود، اموال مجهول‌المالک است و حکم فقهی و حقوقی بر آن مترتب می‌شود. اگر شخصی در اموال مجهول‌المالک ادعای مالکیت داشته باشد، به صرف ادعا و توصیف نمی‌توان قول او را او پذیرفت، بلکه قول او باید همراه با ادله و بینه شرعی باشد تا پذیرفته شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن کریم

- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. ج ۳. بیروت: دارالفکر و دارصادر.
امامی، سید حسن [بی‌تا]. حقوق مدنی. ج ۶. تهران: انتشارات اسلامیة.

- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ ق). کتاب الخمس. چ ۱. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انوری، حسن (۱۳۸۵ ش). فرهنگ فشرده سخن. چ ۲. تهران: سخن.
- بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ ق). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. چ ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۷ ق). صراط النجاة. چ ۱. قم: دارالصدیقة الشهيدة.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. تحقیق: احمد عبد الغفور عطار. چ ۴. بیروت: دارالعلم للملایین.
- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ ق). تاج العروس من جواهر القاموس. چ ۱. بیروت: دارالفکر.
- حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ ق). مستمسک العروة الوثقی. چ ۱. قم: مؤسسه دارالتفسیر.
- حلی، حسین (۱۴۱۵ ق). بحوث فقهیه. چ ۴. قم: مؤسسه المنار.
- خلخالی، سید محمد مهدی موسوی (۱۴۲۷ ق). فقه الشيعة - کتاب الخمس والأطفال. چ ۱. قم: دارالبشیر.
- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۳۸۷ ش). ترجمه تحریر الوسيلة. مترجم: علی اسلامی. چ ۲۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خمینی، سید روح الله موسوی [بی تا]. تحریر الوسيلة. چ ۱. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۰۴ ق). زبدة الأحکام. چ ۱. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی [بی تا]. مصباح الفقاهة. مقرر: محمد علی توحیدی. ۷ ج. [بی جا]: [بی نا].
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۸ ق). موسوعة الإمام الخوئی. چ ۱. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
- روحانی، سید صادق حسینی (۱۴۱۲ ق). فقه الصادق (ع). چ ۱. قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق (ع).

- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ ق). المحيط فی اللغة. چ ۱. بیروت: عالم الکتاب.
- صدر، سید محمد (۱۴۲۰ ق). ما وراء الفقه. چ ۱. بیروت: دارالأضواء.
- طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸ ق). حقوق مدنی. چ ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة. چ ۱. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ ق). کتاب العین. چ ۲. قم: نشر هجرت.
- لنگرودی جعفری، محمد جعفر (۱۳۸۲). فرهنگ عناصر شناسی. چ ۱. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- لنگرودی جعفری، محمد جعفر (۱۳۵۹). مجموعه محشی قانون مدنی. چ ۱. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- لنگرودی جعفری، محمد جعفر [بی تا]. وسیط در ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- محقق ثانی عاملی کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- محقق ثانی عاملی کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۹ ق). رسائل المحقق الکرکی. چ ۱. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۲ ق). فقه الإمام الصادق (ع). چ ۲. قم: مؤسسه انصاریان.
- نجفی کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا (۱۳۵۹ ق). تحریر المجلة. چ ۱. نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چ ۷. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، مولی محمد بن احمد (۱۴۲۲ ق). مشارق الأحكام. چ ۲. قم: کنگره نراقیین ملامهدی و ملا احمد.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۲۸ ق). العروة الوثقی مع التعليقات. چ ۱. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).